

فهرست:

- مسئله چهارم مکاسب: تکسب منی ..... ۲
- تعبیر مرحوم شیخ ..... ۲
- قول مشهور ..... ۳
- نظر مرحوم آقای خوئی ..... ۳
- اقسام منی ..... ۳
۱. منی پاک ..... ۳
۲. منی نجس ..... ۳
- آیا منی بر ماء المرئه هم صادق است؟ ..... ۴
- آیا این بحث اختصاص به طرف مذکر دارد؟ ..... ۴
- اختصاص حکم نجاست منی به بعد از خروج ..... ۵
- صورت اول: منی پاک ..... ۵
- ملاک صحت معامله ..... ۵
- صورت دوم: منی نجس ..... ۶
- خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه ..... ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

## مسئله چهارم مکاسب: تکسب منی

در مورد تکسب منی است و اینکه آیا تکسب به منی جایز است؟ یا جایز نیست؟

طرح این موضوع مصداق دار بوده و در آن زمان در حیوانات خیلی معنا داشته که برای آستن شدن حیوانات و منافعی که از این قبیل بوده و عاید مردم می‌شد، منافع متداول‌های بوده و لذا تکسب به فحل و ذراع و عصب و منی حیوانات امر رایج و متداولی بود و به همین دلیل هم هست که در بعضی از صور مسئله روایات داریم و در بعضی از صورش هم روایت نداریم و طب قاعده می‌شود بحث کرد و حکمش را ذکر کرد، آنچه در آن زمان مطرح بوده در حیوانات بوده و در این عصر طبعاً در انسان هم مصداق دارد با توجه به تحولات موضوعی که پیدا شده و استفاده‌هایی که ممکن است از آن برده بشود، در بحث نازایی و این‌ها. اقسام استفاده‌هایی که حتی در انسان هم می‌شود ولی در حیوان در آن زمان هم متداول بود. به همین جهت است که هم در عصر قدیم و در عصر صدور روایات و این‌ها منافع محلله‌ای برایش فرض می‌شد و در این اصل که دایره‌اش هم تعمیم پیدا کرده و هم از جهت اینکه به انسان هم سرایت پیدا کرده و هم اینکه منافعش هم خیلی گسترش پیدا کرده است.

## تعبیر مرحوم شیخ

این است که المسألة الرابعة لا اشكال في حرمة بيع المنى لنجاسته و عدم الانتفاع به إذا وقعت في خارج الرحم ظاهرش این است که هم حرمت تکلیفی و وضعی را می‌خواهند بفرمایند لا اشكال في حرمة بيع المنى لنجاسته و عدم الانتفاع به إذا وقعت خارج الرحم. وقتی بیرون رحم قرار بگیرد، منی این اسب یا هر حیوان دیگری. ولو وقع فيه، فرض دوم هم این است که منی در داخل رحم قرار بگیرد، یعنی معامله در منی خارج نشده نباشد، بلکه معامله بشود بر منی که منتقل بشود، بدون اینکه در خارج رحم قرار بگیرد. این هم دارند که فکذلک لا ینتفع به المشتري لعند الولد لمانه هم فی الحيوانات عرفاً و لعبد الإنسان شرعاً. چون کسی از این بهره‌ای نمی‌برد و فایده‌ای برایش ندارد، چون قاعده کلی داریم که بچه تابع مادر است و این‌طور نیست که مال کس دیگر باشد که او بخرد و استفاده ببرد و نکات دیگری که در کلام مرحوم شیخ است.

## قول مشهور

در این مسئله باز گفته شده که مشهور این است که حرام است وضعاً و باطل است تکلیفاً. چنین چیزی اجمالاً به مشهور نسبت داده شده و در کلمات فقها هست، اما عده‌ای قائل شده‌اند که مانع ندارد، بخصوص در دوره‌های معاصر بیشتر قائل هستند که اگر منفعت محلله‌ای داشته باشد، مانعی ندارد.

## نظر مرحوم آقای خوئی

آقای خوئی بحث را در سه فرض و سه صورت قرار داده و این سه صورت را از هم جدا کرده و مورد بحث قرار داده است، در مکاسب دو صورت است که منی خارج رحم یا منی که داخل رحم باشد، این چیزی است که در همین حد در مکاسب آمده است مرحوم آقای خوئی این بحث را سه قسم کرده‌اند، یکی اینکه تکسب بخواهد بیاید روی منی که بیرون آمده و در خارج رحم است و در جای دیگری حفظ بشود که الان در انسان هم متداول است. یکی اینکه منی منتقل شده از داخل به داخل رحم. از فحل و مذکر به داخل رحم منتقل شده باشد و یکی اینکه منی که در حیوان مذکر یا انسان مذکر وجود دارد و قبل از اینکه خارج بشود. این سه صورت را آقای خوئی از هم تفکیک کرده‌اند و بحث را در مصباح الفقاهه در سه مقام قرار داده‌اند. هر یک از این‌ها را جدا مورد بحث قرار داده‌اند.

## اقسام منی

### ۱. منی پاک

### ۲. منی نجس

که غالباً بحث اینجا راجع به منی نجس است، ملاکش هم ذی نفس سائله بودن است، در نجاسات آمده که یکی از یازده عین نجسه منی است و منی هم اگر از ذی نفس سائله باشد نجس است؛ بنابراین منی مثل خون و سایر اعیان نجسه یک نوع نجس و یک نوع پاک دارد، از ذی نفس سائله نجس است و از غیر ذی نفس سائله نجس نیست.

## آیا منی بر ماء المرئه هم صادق است؟

تصویری که فقهای ما دارند این است که منی از مذکر است، حیوان مذکر مورد بحث قرار گرفته است، در حالی که این چیزهای علمی اثبات شده که در تکون بچه و اینها اینطور نیست که طرف حیوان مؤنث و طرف انثی فقط ظرف محض باشد، آن هم دخیل است و اسمش هم منی گذاشته بشود یا نشود او هم دخیل است. آنها ذهنشان به ماده‌ای است که از آن حیوان مذکر تولید می‌شود روی آن بحث کرده‌اند، در حالی که چون آن طرف هم طرف انثی و حیوان مؤنث هم دخیل است و از او هم ماده‌ای تولید می‌شود که اینها ترکیب می‌شوند و تولید مثل انجام می‌گیرد، طبعاً روی آن هم این بحث می‌تواند قرار بگیرد، البته مورد بحث است که عنوان و واژه منی هم برای ماده‌ای که از انثی تولید می‌شود صدق می‌کند، یا نمی‌کند که اگر بر آن صدق بکند اطلاق و ادله‌ای که می‌گوید منی نجس است آن را هم می‌گیرد و اما اگر صدق نکند نمی‌گیرد. یک قول این است که منی بر ماء المرئه هم صادق است. یک قول این است که منی بر ماء الانثی صادق نیست و اگر هم نباشد آیا پاک است؟ یا نجس است؟ آن هم محل بحث است که ممکن است کسی بگوید که منی مال مذکر است و ممکن است تعمیم بدهند. ولی در هر حال ما آن بحث را نمی‌خواهیم انجام بدهیم، می‌خواهیم بگوییم که آن تصویر قدیم که آن ماء زائدی است که در هنگام شهوت و اینها در طرف مؤنث وجود دارد این تصویر الان نیست، تصویر این است که از ناحیه زن هم ماده‌ای تولید می‌شود و آن ماده دخیل است، گرچه در نجاستش و صدق منی‌اش اختلاف است و لذا این بحثی که در حیوانات مذکر مطرح می‌شد با مسائل امروز در طرف مقابل هم هست، ممکن است ماده‌ای که تولید شده از ناحیه مؤنث و انثی کسی بگیرد و بیرون بیاورد و در لوله آزمایشگاهی ترکیب بکند و امثال اینها که الان در رحم مصنوعی و لوله انجام می‌گیرد و بحث‌هایی که هست.

## آیا این بحث اختصاص به طرف مذکر دارد؟

این بحث اختصاص به طرف مذکر ندارد، بلکه طرف انثی را هم شامل می‌شود و می‌شود راجع به آن بحث کرد که تکسبش چطور است و می‌شود تکسب کرد یا نه؟ اینکه صدق منی می‌کند یا نجس است یا نیست در جای خودش باید بحث بشود. ما می‌خواهیم بگوییم از حیث بحث ما می‌تواند داخل در بحث بشود، البته اگر گفتیم نجس است، طبعاً اینجا جزء منی نجس به شما می‌آید، اگر گفتیم نجس نیست ملاک نجاست در آن جاری نیست، ولی می‌تواند محل بحث قرار بگیرد.

## اختصاص حکم نجاست منی به بعد از خروج

نکته دیگری هم که در مقدمه باید توجه داشته باشیم این است که این مثل خون و مثل آن موادی که از بدن ذی نفس سائله صادر می‌شود و می‌گویند نجس است، نجاست آن بعد از خروج است، قبل از خروج نجس نیست. خون داخل بدن قبل از خارج شدن محکوم به نجاست نیست، وقتی خارج شد نجس می‌شود؛ و لذاست در دم و خود منی همین‌طور است مادامی که لم یخرج من البدن از ذی نفس سائله این محکوم به نجاست نیست، وقتی بیرون می‌آید محکوم به نجاست می‌شود، ادله‌ای که می‌گویند خون نجس است و این‌ها انصراف به آن دارد که از ذی نفس سائله بیرون آمده است، منی هم مثل دم این وضع را دارد و لذا در این اقسامی که می‌گویند بعد از خروج نجس می‌شود و اگر انتقالش بدون خروج باشد، این ماده هیچ‌گاه محکوم به نجاست نمی‌شود. وقتی حیوانی با حیوان دیگر مجامعت می‌کند، بدون اینکه در فضای بیرونی قرار بگیرد، آن محکوم به نجاست نمی‌شود، فقط حکم به نجاست آنجایی است که این ماده در خارج فضای رحم قرار بگیرد، آنجا است که بحث نجاست است و الا در صورت‌های دیگرش این ماده از حیث نجاست نمی‌تواند محل بحث قرار بگیرد.

## صورت اول: منی پاک

چیزی که از غیر ذی نفس سائله باشد در اینجا ما هیچ دلیل خاصی نداریم و چون نجس هم نیست از حیث آن بحث قاعده تکسب به اعیان نجسه هم محل بحث نیست، حتی اگر کسی قائل به آن باشد، فقط آنچه اینجا می‌ماند این است که قاعده‌ای که ما در اعیان طاهره گفتیم این بود که طبق قواعد جواز تکلیفی دارد، از نظر وضعی هم تابع منفعت محله است، اگر منفعت محله‌ای دارد و مالیت دارد عرفاً تکسب است و لذا در منی طاهر و حیواناتی که نفس سائله ندارند و فضولاتشان پاک است، اگر با پیشرفت علم منافی برای آن متصور باشد، هم تکلیفاً جایز است، هم وضعاً نافذ است.

## ملاک صحت معامله

دو نظریه وجود دارد، یک نظر این است که صحت معامله متقوم به مالیت شیء است، باید بر چیزی مال صادق باشد، مالیت هم به این است که منفعت محله داشته باشد و لذا معامله‌ای درست است که به مال تعلق بگیرد و ملاک مالیت به این است که منفعت محله عرفیه داشته باشد، عقلاتی داشته باشد و این ملاک صحت و بطلان است؛ اما نظر دیگر نظر آقای خوئی است که این نظر صحت معامله را متقوم به مال یا منفعت محله نمی‌دانند. ما روی مبنای دوم

بحث نمی‌کنیم رو مبنای اول بحث می‌کنیم و لذا همه‌جا قاعده را بر اساس مالیت و منفعت محلله تبیین می‌کردیم، اما ایشان مبنایی دارند که ان‌شاءالله در قسم دوم که یحرم التکسب بما لا منفعة فيه آنجا مبنای ایشان را بحث می‌کنیم و اشکالاتش را طرح می‌کنیم.

## صورت دوم: منی نجس

منی از ذی نفس سائله‌ای است که خارج رحم قرار بگیرد، یعنی نجس باشد در اینجا منی خارج رحم از بدن آن حیوان مذکر بیرون آمده و در خارج رحم است. اینجا حکمش تابع آن است که ما بگوییم که تکسب به اعیان نجسه چه حکمی دارد؟ طبعاً کسانی که قائل هستند تکسب به اعیان نجسه تکلیفاً و وضعاً حرام است، اینجا هم می‌گویند این تکلیفاً و وضعاً حرام است. این روی آن مبنا است، این هم که مرحوم شیخ می‌فرمایند: یحرم تکسب به او یا یحرم بیع المنی إذا وقع خارج الرحم این رو همان مبنا است، چون در این خصوصش ما دلیل خاصی نداریم، اینجا نه آن صورت اولی که منی طاهر است و از حیوان غیر ذی نفس سائله است و نه این صورت ثانیه که منی ذی نفس سائله‌ای است که خارج رحم قرار گرفته و نجس است در اینجا هم ما دلیل خاص نداریم، اگر ما به قاعده عامه قائل شدیم که تکسب به اعیان نجسه وضعاً و تکلیفاً حرام است، یا حداقل وضعاً، اینجا هم همان را می‌گوییم و چون ما آنجا قاعده عامه را نپذیرفتیم و لذا این‌طور نیست که از آن حیث بتوان گفت تکلیفاً یا وضعاً حرام است، بعد روی قواعدی می‌آید که ما آن را می‌پذیرفتیم، آن قاعده هم می‌گوید که تابع منفعت محلله است تکلیفاً که عقد بخواند مانع ندارد، اما وضعاً تابع این است که مالیت دارد یا ندارد، این تابع تحول موضوعی است، اگر در یک عصری و زمانی و مکانی منی خارج رحم از حیوانات یا حتی از انسان منفعت محلله‌ای پیدا نکند، طبعاً تکسب به او هم جایز می‌شود و مانعی ندارد ولو اینکه نجس هم باشد، اگر منفعت محلله نداشته باشد، جایز نیست و در این عصر در شرایطی هست که منفعت محلله داشته باشد و لذا بعید نیست که جایز باشد.

## خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه

چند خطبه اواخر بخش خطب یکی ذیل آیه «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ» تکاثر ۱/ و یکی ذیل آیه و یکی ذیل آیه «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» نور/ ۳۶ است که گاهی خواندیم و یکی هم ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» انفطار/ ۶ هست که حضرت در سخنی این آیه را تلاوت فرمودند که «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ». حضرت ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند که «أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعُ مُغْتَرِّ مَعْدِرَةً لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ». انسان در

برابر یک حجت و خطابی با این طنین قرار می‌گیرد تفسیر و تلقی امام سلام‌الله‌علیه از این آیه شریفه که خطاب خیلی سنگین است «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ». خطاب به انسان بماهو انسان است انسان باید این خطاب را بشنود. «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَىٰ ذُنُوبِكَ وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ» چه چیزی تو را این طور جرأت داده که به راحتی در برابر خالق هستی و خداوند بزرگ و بزرگوار عصیان بکند واقعاً این سؤال خیلی ساده است ولی عمق و فهم عمیق این خیلی دشوار است انسان چه مستمسکی دارد که این جرأت را در برابر خالق هستی می‌ورزد که این طور مرتکب گناه می‌شود و «ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ» چه چیزی ما را مغرور کرده آرام کرده که راحت مقابل گناه رد بشویم و در برابر خداوند عصیان بورزیم «وَ مَا أَنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ» چه چیزی هلاک نفس را برای تو امر مأنوسی قرار داده است. خیلی امر عجیبی است که لحظه‌هایی که بر نمی‌گردد در مسیر هلاکت جان و روحمان مصرف می‌کنیم و در عین حال خیلی آرام و راحت هستیم اینجا سه تعبیر آمده است جرأت انسان و غرور انسان و بالاتر از این‌ها انس انسان به گناه و هلاکت خودش، چه مستمسکی داری که این طور جرأت داری در این غرور و تبخترمان چه مستمسکی داریم؟ و چه مستمسکی داریم در اینکه مأنوس به معصیت و آسیب روحمان هستیم خیلی راحت و آرام هستیم اگر مریضی جسمی داشته باشیم به هر دری می‌زنیم ولی آرام هستیم نه تنها احساس مریضی نمی‌کنیم بلکه با هلاکت نفسمان مأنوس شدیم «أَمْ مِمَّنْ دَاخِلُ بُلُوْلٍ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَفْقَهُ» هیچ راه‌حلی برای این داغ و مریضی و شائی برای مریضی تو نیست آیا هیچ بیداری برای خواب تو متصور نیست یعنی قرار است که این مریضی مادام‌العمر ادامه داشته باشد و این خواب تا هنگام احتضار مستمر باشد یا اینکه قرار است که بیدار بشوید؟ «أَمْ مِمَّنْ تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ» تو اگر ببینی دیگری این طور در گرفتاری و سختی قرار می‌گیرد به حال او شفقت می‌ورزی و نسبت به خودت غافل هستی. «أَمْ مِمَّنْ تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ فَلَرَبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَىٰ بِالْأَلْمِ يَمْضُ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ». اگر ببینی در بیابان کسی در پرتو آفتاب سوزان قرار گرفته رحمت می‌آید و آنجا سایه‌بانی برای او درست می‌کنی و اگر ببینی کسی مبتلای به مریضی است که جسم او را از بین می‌برد به حال او گریه نمی‌کنی اما نمی‌نشینی درد خود و مشکل خودت را بشناسی و ببینی آیا وقت آن نرسیده که داروئی برای این درد پیدا بکنی و بیداری برای خواب تو متصور بشود «فَمَا صَبَّرَكَ عَلَىٰ دَائِكَ وَ جَلَدَكَ عَلَىٰ مُصَابِكِ وَ عَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَىٰ نَفْسِكَ». چه امری وجود دارد که تو را چنین صبور بر این مریضی کرده اصلاً دنبال معالجه نمی‌روی و تو را در این مصیبت توانمند کرده و تو را باز داشته از اینکه به حال خودت گریه بکنی. این چطور است که بیدار نمی‌شوی این قدر آرام مقابل این معصیت و سختی‌هایی که مبتلا هستی نشستی؛ و بر حال خودت گریه نمی‌کنی. امر گریه روشن است که اخبار و احادیث چقدر به آن تأکید می‌کنند؛ و اینجا هم حضرت می‌فرماید «وَ عَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَىٰ نَفْسِكَ». چه چیزی تو را بازداشته که هیچ وقت چشمت به اشک نورانی نمی‌شود هیچ شبی اشکی ندارد و روزی آهی نداری چه

عاملی تو را این قدر غافل کرده است. «فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ وَجَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ وَعَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ» عزیزترین موجودات خودت هستی نزد خودت ولی این قدر آرام هستی برای مرض جسمی خودت یا دیگری حرکت می‌کنی و در صدد معالجه بر می‌آیی ولی اینجا این قدر آرام هستی. «و كَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَّاتِ نِقْمَةٍ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ» ترس اینکه با نعمت خدا بخوابی و در معرض نقت خدا بگیری این تو را بیدار نمی‌کند نعمت خدا تو را در بر بگیرد ترسی در تو ایجاد نمی‌کند به چه چیزی اطمینان کردی که این قدر آرام هستی و بی خیال در برابر این معاصی هستی و قد تورطت بمعاصیه مدارج سطواته با گناهان از پلکان غضب خدا بالا رفتی با گناه از پله غضب خدا و عذاب الهی بالا رفتی اما بیدار نمی‌شوی. «فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَمِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِبِقِظَةٍ» پس خود را معالجه بکن مرض سستی خود را با عزم و اراده معالجه بکن به مرض سستی تو مبتلا هستی کاهلی و سستی تو را تهدید می‌کند که دواء آن عزم و اراده است باید تصمیم بگیریم بدون عزم و اراده نمی‌شود خود را معالجه کرد اگر حالت روزمرگی داشته باشیم و عزمی بر اصلاح و تکمیل نفس نداشته باشیم تا آخر همین مسیر را خواهیم رفت از درد کسالت و تنبلی و کاهلی خودت را بیرون ببر و این درد را با عزم و اراده معالجه بکن و از خواب غفلت که در چشم تو هست با یک بیداری معالجه بکن از این چرتی و غفلتی که تو را گرفته با بیداری می‌توانی رها بشوی؛ که اینجا حضرت بر کاهلی و سستی و بر غفلت انگش گذاشته‌اند همین طور است یا غافل هستیم یا کاهل هستیم یا جاهل هستیم حضرت می‌فرماید که اگر بخواهی از این سطوات الهی و غضب خداوندی نجات پیدا بکنی «فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَمِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِبِقِظَةٍ، وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَبِذِكْرِهِ أَنْسَا» به جای انسی که «وَمَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ» که حال طبیعی انسان‌های مغضوب است می‌گوید آنست با ذکر خدا باشد «وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلِّئٌ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ!».<sup>۱</sup> یک نکته را توجه داشته باشد همان لحظه‌ای که تو به خدا پشت کردید و روی گرداندی در همان حال خدا رو به تو کرده و در همان حال انواع نعم را ارزانی تو داشته و در همان حال باب توبه را به روی تو باز کرده است این را در ذهنت مجسم بکن؛ و متذکر این باشد که در همان حال گناه خدا به تو رحم دارد. حتی در حال گناه و در حالی که به خدا پشت کردی یا با غفلت یا با معصیت در همان حال متمسک بکن در ذهن خودت «إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ» که خدا به تو روی آورده «يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ». تو را دعوت می‌کند راه را نبسته چون همه قدرت‌ها دست خدا است. «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فتح/۴. با یک ناز الهی می‌شود همه عالم فرو بریزد و با یک ناز الهی می‌شود تمام سلامتی تو از تو گرفته شود و حیات تو از تو گرفته بشود ولی خدا تو را حفظ کرده حتی در حین غفلت و معصیت «يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَ

<sup>۱</sup> - نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص ۳۴۴.



يَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ» تو را دریای فضل خودش فرو برده ولی تو به جای دیگری فکر می‌کنی. روایات متعدد هست که کسی بین خودش و خدا را اصلاح بکند خدا امورش را اصلاح می‌کند تو برای اصلاح امورت به جای دیگر پناه بردی در حالی که در همان حال هم در دریای رحمت خدا غوطه ور هستی. جمله‌های بعدی که حضرت دارند. همه این‌ها پیامی است که حضرت از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْأَكْرَمِ» دریافت کرده‌اند.